



بیمارستانی در رینگ که نتوانستند در زمان حمله بمباران بمباران کنند. عکس: NBC

## در جنگ هیچ جا امن نیست

سازمان پزشکان بدون مرز برای حفظ امنیت کارکنان خود در مناطق جنگی با مشکل روبه‌رو است

و همکارانش یک کامیون پر از دارو، کیسول آکسیژن و گازوئیل را برای ژنراتور بر کرده و به سوریه می‌فرستند. این کامیون از مسیر رسماً می‌گذرد؛ مسیری که دولت اردن برای آن‌جا اوها باز کرده است. ویتنس می‌گوید: «همه می‌دانند که ما به صورت غیررسمی از مرز عبور می‌کنیم، اما روی‌شان را به طرف دیگر برمی‌گرداند تا ما را نبینند.»

از زمان آغاز جنگ در سوریه بیش از ۷۰۰ پزشک و پرستار کشته شده‌اند. این آمار از سوی سازمان حقوق بشر برای پزشکان منتشر شده که حملات به مراکز درمانی را مستند می‌کرده است. حدود ۶۳ بیمارستان متعلق به سازمان پزشکان بدون مرز در سوریه در سال ۲۰۱۵ بمباران شدند و ۱۶ بیمارستان دیگر نیز از ماه آگوست سال ۲۰۱۶ تاکنون مورد حمله قرار گرفته‌اند. وقتی مقامات قصد داشتند بیمارستانی را در جنوب سوریه بازسازی کنند، افراد محلی اعتراض کردند. آنها می‌ترسیدند که این بیمارستان پناه‌ای برای حملات به محله آنها شود! حملات البته تنها متوجه بیمارستان‌های سازمان نبود، کلینیک‌ها و بیمارستان‌های محلی نیز مورد حمله قرار می‌گرفت.

در اوایل درگیری‌ها در سوریه دولت سوریه اجازه ورود سازمان به این کشور را نمی‌داد. در آن زمان درمان کردن مجروحان جرم محسوب می‌شد. در نتیجه سازمان پزشکان بدون مرز مجبور شد به برخی پزشکان سوری آموزش دهد تا به صورت مخفیانه مجروحان را درمان کنند.

در سال ۲۰۱۲، سازمان پزشکان بدون مرز از سوی دولت سوریه اجازه ورود به سوریه را دریافت و بیمارستانی در نزدیکی مرزهای ترکیه احداث کرد. یک ماه بعد، در ماه جولای ۲۰۱۲، براساس قوانین داخلی جدید سوریه روند درمان در بیمارستان بسیار سخت شد. در سال ۲۰۱۳، داعش دامنه نفوذ خود را در شمال سوریه گسترده کرد و نمایندگان داعش اعلام کردند کارکنان سازمان‌های بشردوستانه درمان‌های خود در بیمارستان‌ها را باید براساس قوانین داعش انجام دهند. آنها می‌خواستند در بیمارستان‌ها مردها از زن‌ها جدا شوند، حتی زمانی که همه آنها بعد از یک حمله به بیمارستان آورده می‌شوند. سازمان باید دارای پزشکان مرد و زن بود، چراکه پزشکان مرد اجازه درمان مجروحان زن را نداشتند. داعش همچنین پوشش نقاب را برای همه زنان در بیمارستان‌ها اجباری کرد. در ژانویه سال ۲۰۱۴ بعد از این که داعش ۱۳ نفر از کارکنان سازمان را از بیمارستانی در لاذقیه ربود، سازمان همه فعالیت‌هایش در سوریه را به حال تعلیق درآورد. هشت نفر از آن ۱۶ نفر سوری بودند. خیلی زود آزاد شدند. پنج‌نفر دیگر که غیرسوری بودند، برای ماه‌ها در اسارت باقی ماندند.

با این حال، پزشکان سازمان امید خود را از دست ندادند. دکتر اسکالانتی ۸۲ ساله، یکی از این افراد است. او که از کانادا به اردن آمده بود یک جراح ارتوپد است. او هم از مسیر رسماً به سوریه رفت و آمد می‌کرد. او ۱۴ ماه در منطقه ماموریت خود ماند. خودش تعریف می‌کند که اوایل کار چیزهای خیلی وحشتناکی دید. مادری که فرزند غرق خوش را به بیمارستان می‌آورد و فریاد می‌زد. مجروحی که خفه شکمش را پر از گلوله بود. دست‌ها و پای‌ها قطع شده. در آستانه ناامیدی قرار گرفته بود. اما یک روز پسری را به بیمارستان آوردند، ترکش‌ها بدنش را تکتکه کرده بودند و در آستانه مرگ بود. در آن لحظه ناگهان همه امید را از دست دادیم. اما آن پسرک دستم را فشرده و با نگاه همراه با لیخندش به نگاه امید را در من زنده کرد.

دکتر اسکالانتی هفت فرزند دارد. او یک بار هم برای سازمان پزشکان بدون مرز در جنگ‌های نیکارگوت به ماموریت رفته است. خودش می‌گوید: «من تمام عمر را کار کردم تا فرزندانم زندگی خوبی داشته باشند. وقتی که بازباز شده‌ام، همسرم به من گفت حالا زمان آن است که دنبال رویاهای بروی». از آن زمان بود که او کار برای سازمان پزشکان بدون مرز را آغاز کرد. ابتدا به قندوز اعزام شد، سه ماه بعد به رینگ رفت. حمله نیروی هوایی به بیمارستان سازمان قندوز درست زمانی انجام شد که تیم دکتر اسکالانتی در افغانستان می‌بود. دکتر اسکالانتی در مقابل جوان سوری که رنگ پریده‌تر و لاغرتر از آن است که بایستد، می‌شنید و در گوشش زمزمه می‌کند: «خوب می‌شی، نگران نباش». اسکالانتی ۳۰ ماه برای سازمان پزشکان بدون مرز در مناطق جنگی کار کرده است. او درباره حملات به بیمارستان‌ها می‌گوید: «ما کارمان را اینجا انجام می‌دهیم و هیچ‌کسی هم نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد». امروز روز خداحافظی دکتر اسکالانتی است. مدت زمان ماموریتش به پایان رسیده است و چه خواهد یا نخواهد، باید به مرخصی اجباری برود. کنش را برمی‌دارد و به خیابان رویه‌روی بیمارستان می‌رود. اشک امانش نمی‌دهد. مرگ و زندگی، ترس و شادی همه احساسات متضادی است که در تمام مدت با او بوده است. راهش را به سمت خودرو کیج می‌کند، درحالی که زمزمه می‌کند: «باید ایستاد و ادامه داد». او خوب می‌داند که چقدر برای همکارانش سخت است به صدای مبه‌هایی که بر سر مردم غیرنظامی در روستاهای سوری فرود می‌آیند، گوش دهند و چند ساعت بعد یا صبح روز بعد منتظر مجروحانی باشند که به بیمارستان سرازیر می‌شوند.

در سوریه بیمارستان‌ها هم مورد حمله قرار می‌گرفتند. طرف‌های درگیر در جنگ سوریه آن قدر زیاد بودند که به راحتی هر یک می‌توانستند تقصیر حمله را به گردن دیگری بیندازند. در سوریه وقتی مجروحی را پذیرش می‌کردند، برخی دیگر از اساس این حملات را انکار می‌کنند و برخی دیگر نیز سعی دارند به هر ترتیبی که می‌توانند آن را از سر خود باز کنند. او می‌گوید: «شرایط به گونه‌ای رقم خورده که دیگر بیمارستان‌ها و بیماران نیز بخشی از جنگ شده‌اند. در ماه سال ۲۰۱۶، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور بیانیه‌ای حمله به بیمارستان‌ها در مناطق جنگی را محکوم کرد، اما درخصوص عواقبی که این حملات برای حمله‌کننده دارد سکوت کرد.

با وجود همه خطرات، باز هم تعداد خیلی زیادی داوطلب همکاری با سازمان پزشکان بدون مرز هستند. تقریباً هر سال ۱۵ هزار نفر برای همکاری با سازمان پزشکان بدون مرز در سراسر جهان اعلام آمادگی می‌کنند. سازمان به دنبال افرادی است که از لحاظ کار تیمی قدرتمند بوده، شخصیت منطقی داشته باشند، بتوانند با خطرات مواجه شوند و در کنار برخورداری از مهارت بالای اجتماعی، قدرت تجزیه و تحلیل نیز داشته باشند. برای مثال، سازمان پزشکان بدون مرز حتی به تحصیلکردگان علوم سیاسی، مهندسی مکانیک و افرادی که سابقه فعالیت اقتصادی دارند نیز نیاز دارد. خیلی‌ها که با سازمان کار می‌کنند، گفته‌اند هیجان کار در محل ماموریت را دوست دارند. واقعیت این است که زندگی شخصی افراد چندان برای سازمان مهم نیست. یک ماموریت معمولاً یک سال طول می‌کشد. در نقاطی که خطر بسیار زیاد است، تیم‌ها هر سه ماه تغییر می‌کنند و داوطلبان باید هر سه ماه یکبار به مرخصی بروند. خیلی‌ها که داوطلب همکاری با سازمان پزشکان بدون مرز می‌شوند، این سازمان را کارآمدتر از سازمان ملل می‌دانند. اما همه آنها چیزی را در جنگ سوریه تجربه کرده‌اند که تاکنون تجربه نکرده بودند؛ معنای واقعی تنها و بی‌کمک بودن را.

دچار ابهام شد. باسیونیر می‌گوید: «بعد از حملات یازدهم سپتامبر، تئوری‌های نظامی تغییر کرد و تغییر نوع نگاه به دشمن نیز دستخوش شد. تا پیش از این استانداردهایی وجود داشت. کشوری که وارد جنگ می‌شد، اطمینان می‌داد که سربازانش به برخی از قوانین پایبند می‌شود، به این معنا که حتی افراد دشمن نیز حق دریافت خدمات درمانی را داشتند. کسی دنبال این بود که آنها به چه دلیلی جنگ را آغاز کرده‌اند.» اما وقتی پای «جنگ با تروریسم» به تئوری‌های نظامی باز شد، دیگر دلیل آغاز جنگ بود که اهمیت یافت. این تغییر موجب شد نیروی دشمن از لحاظ حقوق بشردوستانه در درجه اهمیت کمتری قرار بگیرد. براساس این منطق، کشتن زخمی‌ها از طرف آغازگر جنگ دیگر زشت و غیرقانونی شمرده نمی‌شود.

دلیل دیگر مورد هدف قرار گرفتن بیمارستان‌ها در صحنه جنگ، ملاحظات جنگ‌های مدرن است. باسیونیر می‌گوید: «وقتی جنگ هوایی آغاز می‌شود که نیروهای ویژه به جای ارتش عادی اعزام می‌شوند، دیگر نمی‌توانید روی درمان برابر در میدان جنگ حساب کنید، چراکه سربازان هرگز در شرایط اضطراری واقعی گرفتار نمی‌شوند.» باسیونیر معتقد است تروریستی که در اروپا به راه افتاده است، نابودگر میراث، هنری دنوان، است. وقتی حملات تروریستی در پاریس، بروکسل و مونیخ رخ داد، بسیاری از مردم مضطرب، رفتار خطرناک از خود بروز دادند. این سوال ایجاد شد که تروریست‌هایی که به مردم حمله می‌کنند، مستحق دریافت درمان نیستند.

دقیقاً به همین دلیل است که باسیونیر و همکارانش درحال لابی برای نجات میراث دنوان هستند. آنها در برابر پارلمان انگلیس شهادت می‌دهند و به آموزش پزشکان

به زندگی برگردند، روی همان تخت جان باخته‌اند. باسیونیر معتقد است حمله به بیمارستان سازمان در قندوز حمله به کنوانسیون ژنو بوده است. او می‌گوید: «اگر شما یک شهروند غیرنظامی هستید یا یک سرباز زخمی و درحال جنگیدن نیستید، همواره این حق را دارید که خدمات درمانی دریافت کنید. فهم این مسأله خیلی ساده است، اما عجیب است که امروز همین امر ساده‌تر از هر زمان دیگری به چالش کشیده می‌شود. نوع نگاه طرف‌های درگیر جنگ به یکدیگر کاملاً تغییر کرده است.»

اگر حالا به تاریخ معاصر نگاه کنیم، نوعی وجه رومانیتیک درباره سال‌های نخست کار سازمان پزشکان بدون مرز در جنگ سرد وجود داشت. خیلی از داوطلبان که با سازمان کار می‌کردند، به استقبال بحرانی آمده و منتقدان آن زمان طبیعی بود که خود را محق بدانند که موضع گیری سیاسی داشته باشند. وقتی اتحاد جماهیر شوروی بیمارستان سازمان را در افغانستان بمباران کرد، سازمان از خبرنگاران خواست به افغانستان بروند و درباره خشونت‌های اتحاد جماهیر شوروی گزارش تهیه کنند. وقتی خمرهای سرخ علیه مردم کامبوج دست به نسل‌کشی زدند، داوطلبان سازمان تظاهراتی سراسری را برای نجات کامبوج از جنگ‌های سرخ تدارک دیدند. در آن زمان کمک‌های بشردوستانه یک حق قابل استیفا بود. بعد از جنگ سرد، دولت‌های به نام حقوق بشر به راه انداختند و از کمک‌های بشردوستانه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی‌شان استفاده کردند. برای سازمان‌های غیردولتی نظیر سازمان پزشکان بدون مرز بسیار سخت بود که خود را از این اهداف دور نگه دارد. چه کسی می‌توانست میان سربازانی که در افغانستان چاه حفر می‌کنند و پزشک‌هایی که در نزدیکی آنها کار می‌کنند، تفاوت قابل‌شود؟ این‌جا بود که نگاه به سربازان و کارکنان سازمان‌های بشردوستانه

سهمانه خادمی | سازمان‌های بشردوستانه گاهی اوقات مجبورند برای تأمین منافع و همچنین فراهم کردن زمینه بهتر برای ادامه عملیات‌های بشردوستانه خود در سراسر جهان، دست به لابی‌گری سیاسی بزنند. هر چند سازمان‌های بشردوستانه براساس اصول اولیه کارشان از هرگونه جهت‌گیری سیاسی امتناع می‌کنند، اما لابی‌گری سیاسی، کاری است که آنها برای ادامه حیات خود و ادامه‌امداد به نیازمندان در سراسر جهان به آن نیاز دارند.

مارین باسیونیر از مدیران ارشد سازمان پزشکان بدون مرز یکی از کسانی است که وظیفه لابی‌گری را برعهده دارد. او متولد سال ۱۹۷۳ است و سال‌ها در ماموریت‌های خارجی سازمان فعالیت کرده است. او اخیراً در جلسه‌ای در ژنو همه آنچه بر سر بیمارستان‌های سازمان در برخی مناطق بحرانی آمده را مستند و ارایه کرده و خواستار اجرای کنوانسیون ژنو شده است. باسیونیر می‌گوید که در طی سال‌های اخیر شاهد بوده که چطور طرفین درگیر جنگ با حمله به بیمارستان‌ها و پزشکان سعی می‌کنند به هر شکلی که شده دشمنان را از میان ببرند. باسیونیر می‌گوید: «بعضی می‌گویند وقتی به منطقه جنگی می‌روی، باید نظاره میب و خمپاره را درباره تعداد باسیونیر ایده اصلاً درست نیست. کنوانسیون ژنو اقتضای کرد و ما نباید اجازه بدهیم این ایده بمیرد.» وقتی باسیونیر درباره تعداد حملات به بیمارستان‌ها صحبت می‌کند از واژه «هشداردهنده» استفاده می‌کند. همه چیز از قندوز آغاز شد. سابقه داشت که سازمان پزشکان بدون مرز تنها در یک حمله آن تعداد از کارکنان خود را همانند آنچه در قندوز رخ داد، از دست بدهد. ساعت ۲ نیمه‌شب سوم اکتبر سال ۲۰۱۵ نیروی هوایی آمریکا حمله‌ای را به یک مرکز درمانی در افغانستان تدارک دید. سازمان پزشکان بدون مرز، آن مرکز درمانی را چهارسال قبل راه‌اندازی کرده بودند و مشخصات جغرافیایی آن روی جی‌پی‌اس برای دولت افغانستان، طالبان و ناتو ارسال شده بود. باسیونیر می‌گوید: «با ما توافق کرده بودند، قرار بود زخمی‌ها بدون در نظر گرفتن وابستگی سیاسی‌شان و بدون هیچ تبعیضی در این مرکز درمان شوند، حتی زخمی‌های طالبان نیز می‌توانستند در این مرکز درمان شوند، البته شرطش این بود که بدون اسلحه وارد بیمارستان شوند.»

وقتی طالبان در سپتامبر سال ۲۰۱۵ قندوز را تصرف کرد، تمایل دولت افغانستان برای پذیرش بیمارستان کاهش یافت، چراکه نیروهای طالبان زخمی‌های خود را به بیمارستان می‌آوردند. هنوز معلوم نیست که چطور به بیمارستان حمله شد. اما عکس‌ها نشان می‌دهد افرادی که روی تخت بیمارستان بوده‌اند و انتظار داشتند معالجه شوند و دوباره

